



سیمای سوره یس

این سوره در مکه نازل شده و هشتاد و سه آیه دارد و به نام اولین آیه‌اش که از حروف مقطعه است، نامگذاری شده است.

مطالب این سوره بر محور عقاید است و تعلیم آن به فرزندان و هدیه کردن ثواب قرائت آن به مردگان سفارش شده است.

این سوره با گواهی خداوند به رسالت پیامبر اسلام آغاز و با بیان رسالت سه تن از پیامبران الهی ادامه می‌یابد.

در بخشی از این سوره، به برخی از آیات عظمت پروردگار در هستی به عنوان نشانه‌های توحید اشاره شده و در بخش دیگر، مسائل مربوط به معاد، سؤال و جواب در دادگاه قیامت و ویژگی‌های بهشت و دوزخ مطرح شده است.

در روایات از سوره یس به عنوان «قلب قرآن» یاد شده است.^(۱)

۱. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ يَس ﴿ ۲ ﴾ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ

یا، سین. سوگند به قرآن (محکم و) حکمت آموز.

﴿ ۳ ﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿ ۴ ﴾ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

که همانا تو از پیامبرانی. بر راه راست هستی.

نکته‌ها:

- به گفته‌ی روایات، یس نام مبارک پیامبر ﷺ است. (۱)
- کلمه «حکیم» هم می‌تواند به معنای ذوالحکمة باشد و هم به معنای محکم، نظیر آیه اول سوره هود که می‌فرماید: ﴿أُحْكَمَتِ آيَاتِهِ﴾ یعنی آیات قرآن محکم است.
- راه مستقیم، راهی نیست که پس از پیمودن تمام آن به مقصد برسیم، بلکه به هر مقدار که برویم به بخشی از مقصد رسیده‌ایم. مانند تحصیل علم که به هر مقدار پیش برویم، به همان میزان به علم دست یافته‌ایم.
- در برابر انواع تهمت‌ها که به پیامبر، شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می‌گفتند، خداوند حکیم سوگند به قرآن حکمت‌آمیز بر رسالت پیامبر تأکید می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- در قرآن باطل راه ندارد و تمام آن محکم و استوار است. ﴿وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾

۱. تفسیر مجمع البیان.

- ۲- سوگند به قرآن آنهم از سوی خداوند، بیانگر عظمت و قداست آن است. ﴿و القرآن الحکیم﴾
- ۳- در برابر هجوم تهمت‌ها و تضعیف‌های ناروا، حمایت‌های صحیح و همه جانبه ضرورت دارد. ﴿انک لمن المرسلین﴾
- ۴- مردان خدا در طول تاریخ تنها نیستند و در کنار سایر فرستادگان الهی هستند. ﴿لمن المرسلین﴾
- ۵- راه پیامبر همان راه خداست. ﴿ان ربی علی صراط مستقیم﴾^(۱)، ﴿انک... علی صراط مستقیم﴾ (راه مستقیم، راه خدا و رسول اوست).
- ۶- برای موفقیت سه چیز لازم است: الف: برنامه مدوّن ﴿قرآن حکیم﴾ ب: مجری و رهبر آگاه ﴿لمن المرسلین﴾ ج: راه روشن. ﴿صراط مستقیم﴾
- ۷- اساس عقیده باید محکم باشد. (خدای حکیم، قرآن حکیم و پیامبر آموزگار حکمت). ﴿یعلّمهم الكتاب والحکمة﴾

﴿۵﴾ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

قرآن از جانب خداوند قادر مهربان نازل شده است.

﴿۶﴾ لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ

تا به مردم آن چه را به نیاکانشان هشدار داده شده تو نیز هشدار دهی، پس آنان غافلند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند نسبت به مخالفان، عزیز و نسبت به اولیای خود رحیم است. ﴿العزیز الرحیم﴾

- ۲- سرچشمه‌ی نزول قرآن، قدرت و رحمت است و کسی که به آن تمسک کند به عزّت و رحمت می‌رسد. ﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾
- ۳- انذار، هدف بعثت انبیا است. ﴿لَتَنْذِرُ﴾
- ۴- انذار یک سنّت الهی است ﴿مَا أَنْذَرَ آبَاءَهُمْ﴾ (گرچه با وجود آن باز هم مردم غافل بمانند).
- ۵- اساس و پایه تبلیغ و انذار باید تعالیم قرآن باشد. ﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ لَتَنْذِرُ﴾
- ۶- حتی هشدارهای قرآن برخاسته از رحمت و مهر خداست. ﴿الرَّحِيمِ لَتَنْذِرُ﴾

﴿۷﴾ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

به یقین فرمان (عذاب) بر بیشتر آنان سزاوار گشته است پس ایشان ایمان نمی‌آورند.

﴿۸﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِيٰ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ

به راستی که ما در گردن‌های آنان غله‌هایی قرار دادیم، که تا چانه‌شان را می‌پوشاند در نتیجه سرهای آنان بالا مانده است (و نمی‌توانند اطراف و پیش پای خود را ببینند).

نکته‌ها:

- «اذقان» جمع «ذقن» به معنای چانه و «مقمحون» از «قح البعیر» به معنای سر بالا کردن شتر است. یعنی همان گونه که به شتر آب عرضه می‌شود ولی او سر خود را بالا می‌برد، به این مردم نا اهل نیز حقّ ارائه می‌شود، اما آنان سر خود را بالا گرفت و در برابر حقّ سر تعظیم فرود نمی‌آورند.
- مراد از زدن غل بر گردن آنان، یا کیفر آخرت آنهاست، نظیر آیه‌ی ﴿إِذِ الْاِغْلَالِ فِي اَعْنَاقِهِمْ﴾^(۱) و یا مراد وجود عقاید خرافی است که همچون غل‌های سنگین بر گردنشان

است، نظیر آیه ۱۵۷ اعراف که می‌فرماید: ﴿يُضَع عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ که از وظایف انبیا برداشتن خرافاتی است که همچون غل‌های سنگین آنان را به بند کشیده است. آری، انبیا می‌خواهند غل‌ها را بردارند ولی خود مردم نمی‌خواهند.

□ مراد از ﴿القول﴾ به قرینه آیه ۱۳ سوره سجده که فرمود: ﴿و لکن حقّ القول منی لاملئنّ جهنّم من الجنّة و النّاس اجمعین﴾ فرمان خداوند در مورد عذاب پیروان شیطان است.

پیام‌ها:

- ۱- اکثر مردم غافل، به حقّ گرایش ندارند. ﴿فهم غافلون لقد حقّ القول علی اکثرهم﴾
- ۲- مخالفت اکثریت، نباید مبلّغ و رهبر را دلسرد کند. ﴿اکثرهم... لا یؤمنون﴾
- ۳- غفلت، زمینه‌ی کفر است. ﴿فهم غافلون - فهم لا یؤمنون﴾
- ۴- گرچه خداوند بر گردن کافران غل‌هایی می‌نهد، ولی زمینه‌ی آن را خودشان فراهم کرده‌اند. ﴿لا یؤمنون انا جعلنا فی اعناقهم اغلالاً﴾

﴿۹﴾ وَ جَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ اَیْدِیْهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْمَشْنَاهُمْ فَهْمٌ

لَا یُبْصِرُونَ

و پیش روی آنان حائل و سدّی و پشت سرشان نیز حائل و سدّی قرار دادیم، و به طور فراگیر آنان را پوشانیدیم، پس هیچ چیز را نمی‌بینند.

نکته‌ها:

□ با این که قرآن استوار و حکمت‌آموز است و رسالت پیامبر قطعی است و راه دین مستقیم است و خداوند قوی و مهربان است، لیکن چون اکثر مردم، غافل، بی‌ایمان و گرفتار خرافاتند، از هر سو بروند به سدّی محکم و بن بست برخورد می‌کنند.

□ سیمای افراد لجوج در این آیه بسیار دقیق و جالب ترسیم شده است:

اولاً: غافل هستند، «فهم غافلون» و در نتیجه ایمان نمی‌آورند. «فهم لا یؤمنون»

ثانیاً: خرافات آنان را گرفتار کرده است. «فی اعناقهم اغلالاً» و همچون شتر چموش از پذیرفتن

حق سر باز می‌زنند. «فهم مقمchon» از پیش و پس در محاصره هستند، «سدا» و بر چشمان آنان پرده‌ای آویخته شده و نمی‌بینند.

□ شاید مراد از «من بین ایدیم سدا» آرزوهای طولانی انسان برای آینده و مراد از «من خلفهم سدا» غفلت از خلافاکاری‌های گذشته باشد که آن آرزوها و غفلت‌ها دو مانع بزرگ برای دیدن حق است.

□ در این آیات، دو کیفر در برابر دو انحراف بزرگ قرار گرفته است. «فهم غافلون - فهم لا یؤمنون»، «جعلنا فی اعناقهم اغلالاً - جعلنا من بین ایدیم سدا»

پیام‌ها:

- ۱- صدها چراغ دارد و بی راهه می‌رود، بگذار تا بیفتند و بیند سزای خویش. «و جعلنا من بین ایدیم سدا»
- ۲- غافلان بی ایمان، نه از گذشته‌ی کفار عبرت می‌گیرند، «خلفهم» و نه از معجزه و استدلالی که پیش روی آنان است. «من بین ایدیم»
- ۳- کافر در بن بست است. «سدا»
- ۴- در تبلیغ، معقولات را با محسوسات تشبیه کنیم. «سدا»

﴿ ۱۰ ﴾ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

بر آنان تفاوتی نمی‌کند که آنان را بیم دهی یا بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند.

﴿ ۱۱ ﴾ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِيرَةٌ

بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ

تنها کسی را (می‌توانی) هشدار دهی که از ذکر (قرآن) پیروی کند و در درون و نهان از خدای رحمان بترسد، پس او را به آمرزش و پاداشی پر ارزش بشارت ده.

نکته‌ها:

- مراد از «الذکر» با توجه به آیات دیگر، قرآن است. چنانکه در آیه ۹ سوره‌ی حجر می‌خوانیم: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾
- گروهی از کفار و مشرکان هرگز قابل هدایت نیستند و هشدار پیامبر در مورد آنان بی‌اثر است. اما کفار: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^(۱) اما مشرکان: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ﴾^(۲)
- مراد از «خشی الرَّحْمَنِ بِالْغَيْبِ» یا ترس از خدا در درون است. یا ترس از خدا در مکان‌های پنهان از چشم مردم و یا ترس از خداوند نسبت به دادگاه قیامت که از امور غیبی است.
- هرگاه انسان در برابر شخصیتی بزرگ قرار گیرد، هیبت و شوکت او باعث می‌شود که به انسان حالی دست دهد که به آن خشیت گویند و این با حالت خوف و ترسی که ناشی از کیفر و عذاب باشد، متفاوت است.

پیام‌ها:

- ۱- بر سیه دل چه سود خواندن و عظم، نرود میخ آهنین در سنگ. ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ...﴾
- ۲- حساب اتمام حجت، از حساب تأثیرگزاری سخن و تأثیرپذیری مردم جداست. (با این که در مورد گروهی، احتمال تأثیر نیست ولی باید پیامبر با آنان اتمام حجت کند و هشدار دهد.) ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ...﴾
- ۳- قرآن، مایه‌ی ذکر است و پیروی از آن، وسیله‌ی یادآوری فراموش شده‌ها و بیدارگری فطرت خفته انسان است. ﴿اتَّبِعِ الذِّكْرَ﴾
- ۴- رحمت گسترده‌ی الهی، نباید موجب بی‌پروایی ما شود. ﴿خَشِيَ الرَّحْمَنَ﴾
- ۵- نشانه‌ی ایمان و خشیت واقعی، پروا داشتن در نهان است. ﴿بِالْغَيْبِ﴾
- ۶- بیم و امید در کنار هم لازم است. در جمله ﴿خَشِيَ الرَّحْمَنَ﴾ هم خشیت است و هم رحمت.

۱. بقره، ۶.

۲. اعراف، ۱۹۳.

۷- ترس از خدا در خلوت و درون مهم است نه در ظاهر و حضور در برابر مردم.

﴿خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ﴾

۸- وظیفه انبیا هم انداز و هشدار است، ﴿أَمَّا تَنْذِرٌ...﴾ هم امید و بشارت. ﴿فَبَشِّرْهُ﴾

۹- کسی بشارت بهشت را دریافت می‌کند که هشدار پیامبران او را متذکر کرده باشد. ﴿تَنْذِرٌ مِّنْ اتِّبَاعِ الذِّكْرِ... فَبَشِّرْهُ...﴾

﴿۱۲﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ

أَخْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

همانا ما مردگان را زنده می‌کنیم و آن چه را از پیش فرستاده‌اند و آثارشان را

می‌نویسیم و هر چیزی را در (کتاب و) پیشوایی روشن برشمرده‌ایم.

نکته‌ها:

□ آنچه از انسان سر می‌زند، در پرونده عمل او ثبت می‌شود و در قیامت به شکل کتابی در

اختیار او قرار می‌گیرد. این کتاب‌ها سه نوع است:

الف: کتاب شخصی. ﴿أَقْرَأْ كِتَابَكَ﴾^(۱)

ب: کتاب امت‌ها. ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تَدْعِي إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾^(۲)

ج: کتاب جامع. ﴿كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾، ﴿فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾^(۳)

□ کلمه «امام»، هم به کتاب گفته شده، ﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا﴾^(۴) و هم به اشخاص،

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^(۵) در روایات، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان یکی از

مصادیق «امام مبین» معرفی شده که همه‌ی علوم در نزد اوست.^(۶)

□ بیشتر مفسران مراد از «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته‌اند که در قرآن به آن «أُمُّ

الکتاب»^(۷) گفته شده است و از آن جایی که این کتاب حاوی تمام دانش‌ها است و همه چیز

۳. بروج، ۲۲.

۲. جاثیه، ۲۸.

۱. اسراء، ۱۴.

۶. تفسیر نورالثقلین.

۵. بقره، ۱۲۴.

۴. هود، ۱۷.

۷. زخرف، ۴.

و همه کس تابع مقدراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر عقاید انحرافی و انکارآمیز کافران، با صراحت و قاطعیت سخن بگویید. ﴿اَنَا نَحْنُ نُحْيِ﴾
- ۲- همه مردگان در قیامت زنده می‌شوند. ﴿نَحْيِ الْمَوْتِ﴾
- ۳- پرونده‌ی عمل انسان، حتی پس از مرگ او تا قیامت باز است. ﴿نَكْتَبُ... و آثارهم﴾
- ۴- نه فقط اعمال، بلکه همه آثار آن نیز ثبت می‌شود و در حساب قیامت لحاظ می‌گردد. ﴿نَكْتَبُ مَا قَدَّمُوا آثَارَهُمْ﴾ (خواه آثار خیر نظیر وقف و صدقه جاریه و آموختن علم به مردم و... یا آثار شرّ مثل تأسیس مراکز فحشا).
- ۵- سروکار ما در قیامت با خداست. ﴿اَنَا، نَحْنُ، نُحْيِ، نَكْتَبُ، اَحْصِيْنَا﴾
- ۶- انسان، تنها ضامن اعمال خود نیست، بلکه مسئول پیامدهای آن نیز هست. ﴿و آثارهم﴾
- ۷- دستگاه محاسباتی خداوند دقیق است. ﴿كُلِّ شَيْءٍ اَحْصِيْنَا﴾
- ۸- دادگاه الهی، پیش روی همه روشن است. ﴿اَحْصِيْنَا فِي اِمَامٍ مِّبِينٍ﴾

﴿ ۱۳ ﴾ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا اَصْحَابَ الْقَرْيَةِ اِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ

برای آنها اصحاب قریه را مثال بزن که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند.

نکته‌ها:

- از این آیه تا هفده آیه‌ی دیگر سرگذشت تعدادی از انبیا نقل شده که مأمور هدایت مردم منطقه‌ی خود بودند.
- در تفاسیر گفته‌اند که مراد از قریه در این آیه، منطقه انطاکیه است که از شهرهای قدیم روم

۱. تفسیر راهنما.

بوده و هم اکنون جزو خاک ترکیه و از شهرهای تجاری آن می‌باشد. از مجموع این هجده آیه بر می‌آید که مردم این شهر بت‌پرست بودند و پیامبران برای دعوت آنها به توحید و مبارزه با شرک آمده بودند.

پیام‌ها:

- ۱- تاریخ گذشتگان، بهترین درس برای آیندگان است. ﴿واضرب لهم﴾
- ۲- مربی و مبلغ باید با تاریخ آشنا باشد. ﴿واضرب لهم﴾
- ۳- بر جامعه، اصول و قوانین ثابتی حاکم است که سرنوشت انسان‌ها و جوامع را بر اساس آن می‌توان تعیین نمود. آری، سنت‌های الهی ثابت است و با تفاوت اقوام، افراد، زمان و مکان، تفاوتی نمی‌کند. ﴿واضرب لهم مثلاً﴾
- ۴- بهترین مثال، مثال‌های واقعی و عینی است نه تخیلی. ﴿واضرب لهم مثلاً﴾
- ۵- در بیان داستان، عبرت‌ها مهم است، نام قریه، نژاد، زبان و تعداد افراد مهم نیست. ﴿اصحاب القرية﴾
- ۶- انبیا به سراغ مردم می‌رفتند و منتظر نبودند تا مردم به سراغ آنان بیایند. ﴿جاءها المرسلون﴾

﴿ ۱۴ ﴾ اِنْ اَرْسَلْنَا اِلَيْهِمْ اَتْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوْا اِنَّا اِلَيْكُمْ

مُرْسَلُونَ

آن گاه که دو نفر (از پیامبران خود) را به سوی آنان فرستادیم، پس تکذیبشان کردند، سپس با شخص سوومی (آن دو را) تأیید کردیم، پس گفتند: همانا ما (از طرف خدا) به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

﴿ ۱۵ ﴾ قَالُوْا مَا اَنْتُمْ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا اَنْزَلَ الرَّحْمٰنُ مِنْ شَيْءٍ اِنْ اَنْتُمْ

اِلَّا تَكْذِبُوْنَ

کفار گفتند: شما جز بشری مثل ما نیستید و خدای رحمان چیزی (بر شما) نازل نکرده است، شما جز دروغ نمی‌گویید.

﴿۱۶﴾ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ

پیامبران گفتند: پروردگار ما می‌داند که ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

﴿۱۷﴾ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و بر ما، جز تبلیغ آشکار و روشن، وظیفه‌ی دیگری نیست.

نکته‌ها:

□ برخی انسان‌ها به وجود خدا اعتقاد دارند، ولی مسأله‌ی نبوت را نمی‌پذیرند و می‌گویند خداوند به ما عقل داده و نیازی به وحی نداریم. این اعتقاد ناشی از عدم شناخت صحیح خداست، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿و ما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله على بشر من شيء﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- گاهی باید دعوت به حق و امر به معروف به صورت گروهی باشد. «ارسلنا... اثنین فعزنا بثالث»
- ۲- لجاجت، درد بی درمان است. (حتی انبیا را تکذیب کردند.) «كذبوها»
- ۳- با تکذیب دشمن، دست از کار و هدف نکشید، نفرات خود را تقویت کنید. «فكذبوها فعزنا بثالث»
- ۴- گاهی چند پیامبر، هم زمان به سوی یک قوم اعزام می‌شدند. «اثنین... بثالث»
- ۵- تعداد مبلغان، به نیاز جامعه بستگی دارد. «ارسلنا اليهم اثنین فعزنا بثالث»
- ۶- در مدیریت، وقتی کسی را به مأموریتی می‌فرستید ره‌ایش نکنید و او را تأیید

- و تقویت کنید. ﴿فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ﴾
- ۷- کثرت افراد لایق، سبب عزت است. ﴿فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ﴾
- ۸- عزت و ذلت به دست خداست، گرچه فرد یا چیزی واسطه شود. ﴿فَعَزَّزْنَا﴾
- ۹- در مدیریت، همیشه نیروی ذخیره داشته باشید. ﴿بِثَالِثٍ﴾
- ۱۰- کفار تمام کمالات را نادیده و همه چیز را با دید ظاهری می‌نگرند. ﴿بِشَرِّ مِثْلِنَا﴾
- ۱۱- بعضی، تکلیف و امر و نهی را مخالف رحمت الهی می‌دانند و گمان می‌کنند معنای رحمت، آزادی بی‌قید و شرط و رها بودن انسان است. ﴿مَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَاءٍ﴾
- ۱۲- در برابر انکارهای پی در پی دشمن، دل خود را با یاد خدا آرامش دهید. ﴿رَبَّنَا يَعْلَمُ...﴾
- ۱۳- وظیفه‌ی انبیا، روشنگری و تبلیغ آگاهی بخش است و ضامن نتیجه نیستند. ﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ﴾

﴿ ۱۸ ﴾ قَالُوا إِنَّا طَبِيرٌ نَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

(کفار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته‌ایم (وجود شما شوم است و مایه‌ی بدبختی ما) و اگر از حرفتان دست بر ندارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید.

﴿ ۱۹ ﴾ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ

(انبیا در پاسخ) گفتند: شومی شما از خود شماست، آیا اگر پند داده شدید (باید فال بد بزنید)؟ بلکه شما قومی اسرافکارید.

نکته‌ها:

□ فال بد یکی از خرافاتی است که در قدیم بوده و امروزه نیز در شرق و غرب هست و هر منطقه و قومی به چیزی فال بد می‌زنند. اسلام آن را شرک دانسته و با جمله «الطیرة شرک»^(۱) بر آن خط بطلان کشیده و کفارهی آن را توکل بر خداوند دانسته است. «کفّارة الطیرة التوکل»^(۲)

□ فال بد آثار شومی دارد، از جمله: سوء ظن به افراد، رکود در کارها، تلقین شکست و احساس حقارت. بدترین آن، فال بد به مقدّسات و اولیای الهی است.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر هر سخن انحرافی باید پاسخی روشن عرضه داشت. ﴿قالوا انا تطیّرنا بکم، قالوا طائرکم معکم﴾
- ۲- تکذیب ﴿فکذبوهما﴾، تحقیر ﴿تطیّرنا بکم﴾ و تهدید ﴿لنرجمنکم﴾ از حربه‌های کفّار است.
- ۳- فالگیری و فال زدن، از آداب و رسوم جاهلی است. ﴿تطیّرنا بکم﴾
- ۴- کسی که منطق ندارد به خرافات متوسّل می‌شود. ﴿تطیّرنا بکم﴾
- ۵- انحراف فکری مقدمه‌ی انحراف عملی است. ﴿تطیّرنا بکم... لنرجمنکم﴾
- ۶- کفر، مایه سنگدلی و جسارت به انبیا است. ﴿لنرجمنکم﴾
- ۷- کفّار که در برابر منطق و روش پیامبران منطقی ندارند، پس از تکذیب، دست به تهدید می‌زنند. ﴿لنرجمنکم و...﴾
- ۸- کار انبیا، غفلت زدایی و توجّه دادن مردم به فطرت سالم است. ﴿ذکرتکم﴾
- ۹- یکی از جلوه‌های اسراف، سرکشی و طغیان است. ﴿بل انتم قوم مسرفون﴾
- ۱۰- ریشه‌ی بدبختی‌ها طغیان و اسراف است، نه ایمان به خدا و پیامبران. ﴿بل انتم قوم مسرفون﴾

۱. بحار، ج ۵۵، ص ۳۲۲. ۲. کافی، ج ۸، ص ۱۹۸.

﴿ ۲۰ ﴾ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا
الْمُرْسَلِينَ

و از دورترین منطقه شهر، مردی با شتاب آمد (و) گفت: ای قوم من! از این
انبیا پیروی کنید.

﴿ ۲۱ ﴾ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ

از کسانی که پاداشی درخواست نمی‌کنند و خود هدایت یافته‌اند پیروی کنید.

پیام‌ها:

- ۱- دور بودن از شهر، نشانه دوری از فرهنگ نیست. ﴿و جاء من أقصا المدينة رجل﴾
- ۲- حمایت از حق، مرز و منطقه ندارد. ﴿جاء من أقصا المدينة رجل﴾
- ۳- گاهی یک تنه باید حرکت کرد و فریاد کشید. ﴿جاء من أقصا المدينة رجل﴾
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در راه حق از اندک بودن پیروان نهراسید. ^(۱)
- ۴- برای حمایت از حق، مسافت طولانی نباید مانع باشد. ﴿أقصا المدينة﴾
- ۵- طرفداری از حق، انگیزه و سوز لازم دارد نه نشان و عنوان. ﴿رجل﴾
- ۶- حمایت از حق، باید با شدت، سرعت، منطقی و عاطفه همراه باشد. ﴿یسعی - یا قوم - هم مهتدون﴾
- ۷- شکستن سکوت و فریاد زدن در محیط‌های انحرافی، برای حمایت از رهبری
حق مورد ستایش خداوند است. ﴿قال یا قوم﴾
- ۸- اخلاص در تبلیغ، شرط جذب مردم است. ﴿اتبعوا من لا یسئلكم أجراً﴾ منادیان
حق نباید از مردم مزدی بخواهند.
- ۹- هادیان باید خود مهتدی باشند. ﴿اتبعوا... مهتدون﴾

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

﴿۲۲﴾ وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

چه شده است مرا که نپرستم آنکه مرا آفریده است و همگی به سوی او بازگشت داده می‌شوید.

﴿۲۳﴾ ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدَّنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنْقِذُونِ

آیا به جای او خدایانی را برگزینم که اگر خداوند رحمان اراده‌ی گزند می‌خواهد من نماید، شفاعت آنها کمترین سودی برای من ندارد و مرا نمی‌رهانند؟

﴿۲۴﴾ إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۵﴾ إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَأَسْمَعُونَ

در این صورت من در گمراهی آشکاری خواهم بود. (ای مردم! بدانید) من به پروردگارتان ایمان آوردم، پس (شما نیز سخن مرا) بشنوید (و ایمان آورید).

﴿۲۶﴾ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ

(سرانجام او را شهید کردند) به او گفته شد: به بهشت وارد شو. گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند.

﴿۲۷﴾ بِمَا عَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ

که پروردگارم مرا بخشید و از گرامی داشتگان قرارم داد.

نکته‌ها:

□ بر اساس آنچه در تفسیر مجمع‌البیان آمده است، ماجرا مربوط به زمان حضرت عیسی است که دو تن از حواریین خود را برای دعوت مردم به شهر انطاکیه فرستاد و آنها در بین راه به حبیب نجار برخوردند و او با معجزه‌ای که این دو تن نشان دادند، ایمان آورد.

آن دو به شهر وارد شدند، ولی مردم سخن آنها را نپذیرفتند و تکذیبشان کردند. حضرت مسیح، «شمعون» بزرگ‌ترین حواری خود را به کمک آنها فرستاد و او توانست با به دست آوردن دل پادشاه، نظر او را به دست آورد و اکثر مردم به خدا ایمان آوردند.

البته این روایت که در دیگر کتب تفسیری نیز آمده است، از دو جهت با متن قرآن سازگار نیست: زیرا اولاً ظاهر آیات قرآن، فرستادن پیامبر از سوی خدا برای این قوم است، نه یاران یک پیامبر و ثانیاً اگر اکثر مردم ایمان می‌آوردند که عذاب بر آنها نازل نمی‌شد.^(۱)

□ بر اساس روایات، فردی که برای حمایت از فرستادگان الهی به شهر انطاکیه آمد، حبیب نجار بود که از او به «صاحب یس» نیز تعبیر شده و در ردیف مؤمن آل فرعون که به حمایت حضرت موسی برخاست، شمرده شده است.^(۲)

□ امروزه شهر انطاکیه که میان حلب و اسکندریه واقع است و جزو خاک ترکیه می‌باشد، پس از «بیت المقدس» دومین شهر مورد توجه مسیحیان است.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که در برابر آفریدگار خود بندگی نکنند در دادگاه و جدان محکومند. ﴿و مالی لا اعبد﴾
- ۲- یکی از راه‌های دعوت دیگران، بیان اعتقادات منطقی خود است. ﴿مالی لا اعبد الذی...﴾
- ۳- توجه به مبدء و معاد سرچشمه‌ی بندگی است. ﴿فطرنی و الیه ترجعون﴾
- ۴- مقایسه، از بهترین راه‌های آموزش است. خدا مرا آفریده، ولی بت‌ها برایم ذره‌ای فایده ندارند. ﴿فطرنی - لا تغن عنی شفاعتهم﴾
- ۵ - سختی‌هایی را که انسان می‌بیند، با اراده خداوند و در مدار رحمت اوست. ﴿ان یردن الرحمن بضراً﴾
- ۶- برای توجه به خداوند، کافی است شرایط سخت و فوق‌العاده را در پیش خود

۲. تفاسیر مجمع البیان و نورالتقلین.

۱. تفسیر نمونه.

مجسّم سازیم. ﴿إِن يردن الرَّحْمَنُ بَضْرًا﴾

۷- برای جریحه‌دار نکردن عواطف مردم، از خود مثال بزنییم. ﴿إِن يردن الرَّحْمَنُ بَضْرًا...﴾

۸- بهترین راه دعوت، دعوت عملی است. ﴿إِنِّي آمَنْتُ﴾

۹- شهادت در راه حمایت از رهبر آسمانی و امر به معروف سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿قَبِيلِ ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾

۱۰- میان شهادت و بهشت فاصله‌ای نیست. ﴿قَبِيلِ ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾

۱۱- مردان خدا حتی بعد از مرگ و شهادت نیز در فکر زنده‌ها هستند. ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾

۱۲- حیات و بهشت برزخی قبل از بهشت موعود است. ﴿قَبِيلِ ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾

۱۳- شهادت سبب مغفرت است. ﴿بِمَا غَفَرَ لِي﴾

جزء ﴿۲۳﴾

﴿۲۸﴾ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا

مُنزِلِينَ

و ما بعد از (شهادت آن مرد خدا) هیچ لشگری از آسمان برای هلاک قوم او نفرستادیم و اصولاً سنت ما قبل از این هم چنین نبود (که برای عذاب اهل زمین سپاهی از آسمان بفرستیم).

﴿۲۹﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ

تنها یک صیحه (آسمانی، صیحه‌ای تکان دهنده و مرگبار که) ناگهان همگی خاموش شدند.

نکته‌ها:

- در آیات قبل ماجرای مردی بیان شد که به تنهایی به حمایت از پیامبران الهی قیام کرد و فریاد زد و در این راه شهید شد. این آیه در مقام بیان هلاکت کفار سرسختی است که انبیا را تکذیب کردند و این مرد خدا را کشتند.
- «خامد» از «خمود» یعنی خاموش شدن شعله آتش و در اینجا مراد هلاکت و مردن است.

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان مأموران قهر یا مهر الهی هستند و فرود آمدن یا نیامدن آنها به امر خداوند است. ﴿ما انزلنا... جند من السماء﴾
- ۲- قهر الهی ناگهانی است، غافل نباشیم. ﴿صیحه واحدة﴾
- ۳- گاهی بخاطر ریختن خون یک مؤمن بی گناه و یک مجاهد و مبلغ دینی، مردم یک منطقه نابود می‌شوند. ﴿هم خامدون﴾
- ۴- ابر قدرت‌هایی که دیروز می‌گفتند: ﴿لنرجنکم و لیسنکم منا عذاب الیم﴾ امروز با یک صیحه نابود شدند. ﴿هم خامدون﴾

﴿۳۰﴾ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ
يَسْتَهْزِءُونَ

ای دریغ بر بندگان! که هیچ پیامبری بر آنان نیامد مگر آن که او را به
استهزا گرفتند.

پیام‌ها:

- ۱- انسانی که با موضع‌گیری حقّ، می‌تواند فریادگر حقّ باشد و با پیروی از انبیا
سعادت‌مند شود، ﴿جعلنی من المکرمین﴾ چگونه با لجاجت خود را مورد قهر قرار
می‌دهد؟ ﴿یا حسرة...﴾
- ۲- لجاجت، کور کردن زمینه‌های رشد و قرب و مقدمه‌ی حسرت‌هاست. ﴿یا حسرة﴾
- ۳- آگاهی از حوادث تلخ تاریخ، انسان را بیمه می‌کند. ﴿یا حسرة... ما یأتیهم﴾
- ۴- استهزای انبیا، شیوه دائمی کفّار در طول تاریخ بوده است. ﴿کانوا به یستهزؤون﴾
- ۵- تمام انبیا مورد استهزا قرار گرفتند. ﴿من رسول﴾ (پس مبلغان دینی در انتظار
زخم زبان دیگران باشند).

﴿۳۱﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ

آیا ندیدند چه بسیار نسل‌هایی را که قبل از آنان هلاک کردیم و آنان به
سوی این کفّار بر نمی‌گردند؟

﴿۳۲﴾ وَإِن كُُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ

و نیستند آنان مگر این‌که همگان نزد ما حاضر می‌شوند.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «قرن» به گفته تفسیر نمونه، هم به زمان طولانی گفته می‌شود و هم به مردمی که
در یک زمان زندگی می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که در تاریخ تحقیق نکنند و از سرنوشت گذشتگان عبرت نگیرند، مورد انتقاد قرار می‌گیرند. ﴿أَلَمْ يَرَوْا﴾
- ۲- سنت‌های الهی در تاریخ ثابت است و سرنوشت‌ها به یکدیگر شباهت دارد و دیدن یک صحنه می‌تواند الگوی صحنه‌های دیگر باشد. ﴿أَلَمْ يَرَوْا...﴾
- ۳- نقل تاریخ، سبب تهدید مجرمان و تسلی پویندگان راه حق است. ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا﴾

- ۴- نتیجه‌ی استهزای انبیا هلاکت است. ﴿كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ... أَهْلَكْنَا﴾
- ۵- بعد از قهر الهی راهی برای برگشت و جبران نیست، فرصت‌ها را از دست ندهیم. ﴿أَنَّهُم إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾
- ۶- هلاکت کفار پایان کارشان نیست، بلکه آغاز عذاب آنهاست. ﴿لَدِينَا مَحْضَرُونَ﴾
- ۷- تمام مردم در قیامت یکجا حاضر می‌شوند. ﴿كُلُّ... جَمِيعٌ لَدِينَا مَحْضَرُونَ﴾

﴿۳۳﴾ **وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ**

و زمین مرده که ما آن را زنده کردیم و دانه‌ای از آن خارج ساختیم که از آن می‌خورند، برای آنان نشانه‌ای است (بر امکان معاد).

نکته‌ها:

- در آیه قبل خواندیم که همه‌ی مردم در قیامت زنده شده، نزد خداوند حاضر خواهند شد؛ این آیه دلیل معاد و زنده شدن را بیان می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- هر دانه و گیاهی که از زمین می‌روید، همچون مرده‌ای است که در قیامت از گور بر می‌خیزد. ﴿وَآيَةٌ لَهُمْ﴾

- ۲- برای اثبات حَقَّانِیَّتِ سخن خود به نمونه‌ها استدلال کنیم. ﴿و آیه لهم﴾
 ۳- بهترین دلیل برای عموم مردم، آن است که دائمی، عمومی، غیر قابل انکار، ساده و همه جایی باشد. ﴿و آیه لهم الارض﴾
 ۴- بهترین راه ایمان به معاد، دَقَّت در آفریده‌هاست. ﴿الارض المیتة احییناها﴾
 ۵- بخش عمده‌ای از غذای انسان را دانه‌های گیاهی تشکیل می‌دهد که دَقَّت در آنها راهی برای خداشناسی است. ﴿و آیه... حَبًّا فَنه تَأْکُلون﴾

﴿۳۴﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ

و در آن، باغ‌هایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‌ها شکافته و روان ساختیم.

﴿۳۵﴾ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

تا از میوه‌ی آن و آن چه‌دستانشان به عمل آورده است، بخورند، پس چرا سپاسگزاری نمی‌کنند؟

نکته‌ها:

- در قرآن از میان میوه‌ها نام انگور و خرما بیش‌تر به کار رفته و این یا به خاطر نقش غذایی این دو میوه است و یا به خاطر در دسترس بودن آنها یا تنوع گونه‌های آنها یا بهره‌گیری از خشک و تر آن دو و یا جهات دیگر.
 □ دو کلمه «نخیل» و «اعناب» به صورت جمع بکار رفته است، زیرا هر یک از خرما و انگور دارای انواع زیادی هستند.

پیام‌ها:

- ۱- در تغذیه نقش اول با حبوبات و دانه‌هاست و سپس میوه‌ها. ﴿اخرجنا منها حَبًّا... جعلنا فيها جَنَّاتٍ﴾
 ۲- وظیفه انسان در برابر نعمت‌ها، معرفت و شکر است. (خداوند زمین مرده را

- زنده می‌کند و گیاهان و میوه‌ها را در دسترس قرار می‌دهد تا انسان بخورد و شکر کند.) ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ... أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾
- ۳- تولید فرآورده‌های مختلف از میوه‌ها، مورد پذیرش قرآن است. ﴿وَمَا عَمَلْتَهُ اَيَّدِيهِمْ﴾
- ۴- بیان نعمت‌ها، سبب ایجاد روح شکرگزاری در انسان است. ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾

﴿۳۶﴾ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ
وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ

منزه است خدایی که تمام زوج‌ها را آفرید، از آن چه زمین می‌رویاند و از خود مردم و از آن چه نمی‌دانند.

نکته‌ها:

□ یکی از معجزات علمی قرآن، بیان قانون زوجیت در همه چیز است، گیاهان، انسان‌ها و آن چه که مردم در آن زمان نمی‌دانستند و امروز می‌دانند. در عصر نزول قرآن، مردم با زوجیت در نخل خرما آشنا بودند، اما امروزه مشخص شده که مسأله‌ی زوجیت در عالم گیاهان عمومیّت دارد.

پیام‌ها:

- ۱- تشکر ما نشانه‌ی رشد ما است، او نیازی به شکر و سزاس ما ندارد. ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ سُبْحَانَ الَّذِي﴾
- ۲- قانون زوجیت در مخلوقات را به ذات الهی سرایت ندهید، او یکتا و بی نظیر است. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ﴾
- ۳- آفریدن‌ها و آفریده‌ها، نشانه‌ی قدرت، اراده و حکمت اوست، نه نشانه‌ی نیاز و وابستگی او. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ﴾
- ۴- پیدایش دانه و میوه، از طریق قانون زوجیت است. ﴿مِنْ ثَمَرِهِ... خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾

۵- انسان در مسائل جسمی و جنسی در ردیف دیگر موجودات است. ﴿مما تنبت الارض و من انفسهم﴾

۶- در هستی موجوداتی است که نحوه زوجیت آنها برای بشر ناشناخته است. ﴿خلق الأزواج کُلَّها... مما لا يعلمون﴾

﴿۳۷﴾ وَآیةٌ لَهُمُ اللَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ

و نشانه‌ای (دیگر) برای آنان شب است که ما روز را (مانند پوست) از آن بر می‌کنیم، پس در تاریکی فرو می‌روند.

﴿۳۸﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

و خورشید به (سوی) قرارگاه خود روان است، آن نظام تقدیر خداوند عزیز داناست.

﴿۳۹﴾ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ

و برای ماه نیز منزلگاه‌هایی معین کرده‌ایم، تا همچون شاخه کهنه‌ی خرما برگردد.

﴿۴۰﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ

فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

نه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد هر کدام در سپهر و مدار معینی شناورند.

نکته‌ها:

- «عرجون» به آن قسمت از خوشه‌ی خرما گفته می‌شود که به درخت وصل است و پس از گذشت زمان به شکل قوس در می‌آید.
- از این آیات برهان نظم استفاده می‌شود که یکی از برهان‌های اثبات وجود خداوند است.

□ توجه دادن مردم به حرکت خورشید و ماه و پیدایش شب و روز، تغییراتی که در ماه دیده می‌شود، شناور بودن کرات در آسمان، مدار کرات، عدم اصطکاک کرات و اندازه‌گیری‌های دقیق، عالمانه و حکیمانه، نشانه‌ی توجه اسلام به علم هیئت و ایجاد بستری مناسب برای تحقیقات دانشمندان در طول تاریخ بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- شب، از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی است. ﴿آیة لهم الیل﴾
- ۲- یک برنامه ثابت در طول تاریخ، آن هم بدون خلل نشانه‌ی وجود حسابگری حکیم و علیم است. ﴿ذلک تقدیر العزیز العلیم﴾
- ۳- پیدایش شب و روز تصادفی نیست، کار خداست. ﴿نسلخ منه النهار﴾
- ۴- مدار حرکت خورشید و ماه طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی‌کنند و در ایجاد شب و روز خللی وارد نمی‌شود. ﴿لا الشمس ینبغی لها ان تدرك القمر﴾
- ۵- بر خلاف نظریه ثابت بودن خورشید، قرآن خورشید را دارای حرکت می‌داند، آن هم حرکت جهت دار. ﴿تجری لمستقرّ لها﴾
- ۶- در نظم حاکم بر هستی احدی نمی‌تواند اخلال کند. ﴿تقدیر العزیز...﴾
- ۷- تشبیهات قرآن کهنه شدنی نیست. حرکت ماه به حرکت خوشه خرما تشبیه شده است. ﴿عاد کالعرجون القدیم﴾
- ۸- همه‌ی کرات در مدار خود در حرکتند. ﴿کلّ فی فلك ینسبحون﴾
- ۹- حرکت کرات در مدار خود با سرعت است. («یسبحون» یعنی شنای سریع)

﴿۴۱﴾ وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ﴿۴۲﴾ وَخَلَقْنَا

لَهُمْ مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ

و نشانه‌ای (دیگر) برای آنان، آن است که ما فرزندانشان را در کشتی‌های
پراز بار سوار کردیم. و برای آنان مرکب‌های دیگری مانند همان، (از قبیل
اسب و شتر...) آفریدیم.

﴿۴۳﴾ وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ

و اگر بخواهیم آنان را غرق می‌کنیم، به گونه‌ای که نه فریادرسی برایشان
باشد و نه (از دریا) نجات داده شوند.

﴿۴۴﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ

مگر آنکه بار دیگر رحمت ما شامل حالشان شود و تا مدتی (دیگر از
زندگی) بر خوردار باشند.

نکته‌ها:

- بهره‌گیری از کشتی‌ها و حیوانات، بارها در قرآن به عنوان نعمت‌های الهی مطرح شده است، ولی در این آیه به عنوان وسیله‌ای برای حمل فرزندان آمده تا انسان با عقل و عاطفه نعمت الهی را درک کند. ﴿هملناهم ذریتهم﴾
- همین امروز نیز اگر کشتی‌های نفت‌کش و حمل‌گندم و مواد غذایی در اقیانوس‌ها به حرکت در نیایند، زندگی بشر فلج می‌شود. علاوه برآنکه حمل و نقل از طریق دریا، ارزان‌ترین راه برای انتقال کالاهای حجیم و سنگین است.

پیام‌ها:

- ۱- این خداوند است که آب را به گونه‌ای قرار داده که انسان می‌تواند با ساخت کشتی بر روی آن حرکت کند و این از نشانه‌های قدرت الهی است. ﴿و آیه...﴾

أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ ﴿

- ۲- مَرَكِب و وسیله نقلیه که از ضروریات زندگی بشر است، یک نعمت ویژه و نشانه‌ای از لطف و تدبیر الهی است. ﴿خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾
- ۳- دست خدا در قهر و غضب باز است. به خود مغرور نشویم. ﴿إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ﴾
- ۴- اگر قهر خدا سرازیر شود احدی فریادرس نیست. پس نباید احساس امنیت صد در صد داشته باشیم. ﴿إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ﴾
- ۵- هرگز نجات خود را در سایه‌ی عوامل مادی نپنداریم. ﴿رَحْمَةً مِّنَّا﴾
- ۶- هر کس اجلی دارد و زندگی ما محدود است. ﴿مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾

﴿ ۴۵ ﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه به آنان گفته شود از (مجازات دنیا) که پیش روی شماست و از (مجازات آخرت) که به دنبال شماست پروا کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید (اعراض می‌کنند).

﴿ ۴۶ ﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنان نمی‌آید مگر آن که از آنها روی گردانند.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل به نعمت‌های الهی اشاره شد که اگر دقت کنند همه آنها نشانه‌ای از قدرت و حکمت و لطف اوست. در این آیات می‌فرماید: لجاجت آنان به قدری است که نه از نشانه‌ها درس می‌گیرند و نه به موعظه‌ها گوش می‌دهند که به آنها گفته می‌شود: از انجام کارهایی که عقوبت دنیا و عذاب آخرت را به دنبال دارد بپرهیزید، تا خداوند گذشته شما را ببخشد و شما را مورد لطف خود قرار دهد.

پیام‌ها:

- ۱- با امر به معروف حجت را بر افراد تمام کنید. ﴿قِيلَ لَهُم اتَّقُوا﴾
- ۲- تقوا، رمز دریافت رحمت الهی است. ﴿اتَّقُوا... لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ﴾
- ۳- برای اتمام حجت، انواع استدلال‌ها را مطرح کنید. ﴿آیة من آیات رَبِّهِمْ﴾
- ۴- نشانه‌های خدا بسیار است، اما پذیرش مردم اندک است. ﴿آیات رَبِّهِمْ... عنها معرضون﴾

﴿۴۷﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا

أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

و هرگاه به آنان گفته شود: از آن چه خداوند روزی شما کرده بخشش کنید، کسانی که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: آیا به کسانی غذا دهیم که اگر خداوند می‌خواست خودش به آنها غذا می‌داد؟ شما در گمراهی آشکاری هستید.

نکته‌ها:

- افرادی که بینش صحیح ندارند یا می‌خواهند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند، تمام انحرافات و عملکرد زشت خود را به گردن دیگران می‌اندازند:
۱. گاهی می‌گویند: مقصر خداست، اگر او نمی‌خواست ما مشرک نبودیم: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اشْرَكْنَا﴾^(۱)، ﴿لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾^(۲)
 ۲. گاهی می‌گویند: مقصر جامعه است، اگر این بزرگان نبودند، ما مؤمن بودیم. ﴿لَوْلَا انْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾^(۳)
 ۳. گاهی می‌گویند: مقصر نیاکان ما هستند. ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا﴾^(۴)

۳. سبأ، ۳۱.

۲. زخرف، ۲۰.

۱. انعام، ۱۴۸.

۴. زخرف، ۲۲.

در این آیه نیز می‌گویند: اگر لازم بود خدا خودش به فقرا روزی می‌داد. غافل از آن که خداوند مسئولیت سیر کردن فقرا را به دوش اغنیا گذاشته است.

□ سؤال: چرا خداوند خود فقرا را رزق نمی‌دهد و به مردم دستور انفاق می‌دهد؟!

پاسخ: رشد انسان، در سایه‌ی گذشت و ایثار و سخاوت و نوع‌دوستی و دلسوزی و صرفه‌جویی و الفت و تعاون و محبت و تفقد است. اگر همه‌ی مردم از امکانات یکسان برخوردار باشند، نه زمینه‌ای برای بروز این کمالات باقی می‌ماند و نه بستری برای صبر و زهد و قناعت محرومان.

پیام‌ها:

- ۱- توجه به این که «آن چه داریم رزق الهی است نه ملک ما» بخشش را آسان می‌کند. ﴿انفقوا مما رزقکم الله﴾
- ۲- کفر، سبب خود داری از انفاق است. ﴿قال الذین کفروا... انطعم﴾
- ۳- کافر، رازق بودن خدا را مسخره می‌کند. ﴿لو یشاء الله اطعمه﴾
- ۴- انفاق، نشانه ایمان است. (زیرا ترک انفاق از ویژگی‌های کفار شمرده شده است). ﴿قال الذین کفروا... انطعم...﴾
- ۵- کار انسان به جایی می‌رسد که کفر و بخل را راه درست و ایمان و انفاق را انحراف می‌شمرد. ﴿إن انتم الا فی ضلال مبین﴾

﴿ ۴۸ ﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(کفار) می‌گویند: اگر راست می‌گوئید، این وعده (قیامت) چه وقت فرا می‌رسد؟

﴿ ۴۹ ﴾ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ

آنان جز یک صیحه (مرگبار) را انتظار نمی‌کشند که آنان را فرا خواهد گرفت، در حالی که به مخاصمه و جدال سرگرمند.

﴿ ۵۰ ﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ

پس در آن حال، نه توان وصیّتی دارند و نه می‌توانند به سوی خانواده‌هایشان باز گردند.

پیام‌ها:

- ۱- کفّار، دلیلی بر انکار قیامت ندارند و تنها با طرح این سؤال که قیامت چه زمانی است، آن را به استهزا می‌گیرند. ﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾
- ۲- معین نبودن زمان امری، دلیل بر واقع نشدن آن نیست. ﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ﴾
- ۳- قیامت، وعده الهی است. ﴿هَذَا الْوَعْدِ﴾
- ۴- کفّار، انبیا و مؤمنان را دروغگو می‌پندارند. ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾
- ۵- قیامت خبر نمی‌کند، این همه غفلت و استهزا چرا؟ ﴿صِيحَّةٌ وَاحِدَةٌ﴾
- ۶- قیامت که بیاید، نه زبان تاب سخن دارد و نه پا توان فرار. ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا... يَرْجِعُونَ﴾
- ۷- برپایی قیامت پس از یک صیحه مرگبار است. ﴿صِيحَّةٌ وَاحِدَةٌ﴾
- ۸- پایان دنیا و آغاز قیامت در حالی خواهد بود که مردم سرگرم جدال و کشمکش روزانه‌اند. ﴿تَأْخِذُهُمْ وَهَمٌّ مَخْضَمُونَ﴾
- ۹- وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها در دنیا، کارساز است. با قیام قیامت، همه بندها گسسته می‌شود. ﴿وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾

﴿ ۵۱ ﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ

و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته،) شتابان به سوی پروردگارشان می آیند.

﴿ ۵۲ ﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ

صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ

گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند.

﴿ ۵۳ ﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ

(آری،) جز یک بانگ نبود که ناگهان همگی نزد ما احضار شدند.

نکته‌ها:

- در قرآن، دو بار دمیدن در صور مطرح شده است؛ یکی برای انقراض دنیا و دیگری برای برپایی قیامت.
- مراد از نفخ صور در این آیه، دمیده شدن در صور برای بار دوم و زنده شدن مردگان است.
- «أجدات» جمع «جَدَث» به معنای قبر است. «ینسلون» از «نسلان» به معنای رفتن با سرعت و کلمه «مَرَقَد» اسم مکان از «رقاد» به معنای محلّ استراحت و مراد از آن در اینجا قبر است.
- امام باقر علیه السلام می فرماید: جمله «هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون» کلام فرشتگان به اهل قیامت است. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- آغاز قیامت با صوتی است که از دمیده شدن در صور شنیده می‌شود. ﴿نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث﴾
- ۲- معاد جسمانی است و بدن‌ها از همین قبرها خارج می‌شوند. ﴿من الاجداث... ینسلون... بعثنا من مرقدنا﴾
- ۳- زنده شدن انسان‌ها در قیامت بسیار سریع و با آسانی خواهد بود. ﴿نفخ فاذا هم...﴾
- ۴- حرکت شتابان، نشانه‌ی اضطراب و هیجان مردم در قیامت است. ﴿ینسلون﴾
- ۵- قیامت، روز حسرت کفار است. ﴿یا ویلنا﴾
- ۶- قیامت، صحنه‌ی بیداری و اقرار و اعتراف است. ﴿هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون﴾
- ۷- برپایی قیامت و حسابرسی، لازمه رحمان بودن خداست. ﴿هذا ما وعد الرحمن﴾
- ۸- در قیامت همه مردم در یک جا حاضر می‌شوند. ﴿جمع لدینا محضرون﴾
- ۹- حضور در قیامت با اختیار نیست. ﴿محضرون﴾

﴿۵۴﴾ **فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**

پس در چنین روزی بر هیچ کس ستمی نمی‌شود، و جز آن چه عمل کردید جزایی داده نمی‌شوید.

نکته‌ها:

- این آیه بیانگر تجسم عمل در قیامت است، زیرا می‌فرماید: جزای شما چیزی نیست جز عمل خود شما. ﴿ما کنتم تعملون﴾ اما اگر می‌فرمود: «بما کنتم تعملون» بدین معنا بود که به خاطر اعمالی که انجام داده‌اید، کیفر یا پاداش داده می‌شوید.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند عادل است و قیامت روز ظهور و جلوه‌ی عدل الهی است. ﴿فَالْيَوْمَ لَا تَظْلَمُ نَفْسٌ﴾ (سخت‌ترین عذاب‌ها نیز عادلانه است). ﴿لَا تَظْلَمُ نَفْسٌ﴾
- ۲- کیفر و پاداش در قیامت، بر اساس عملکرد ما در دنیاست. ﴿مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

﴿۵۵﴾ إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاعِيُونَ

بی شک اهل بهشت در آن روز به خوشی مشغولند.

﴿۵۶﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ

آنان و همسرانشان در زیر سایه‌ها بر تخت‌های زینتی تکیه می‌زنند.

﴿۵۷﴾ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ ﴿۵۸﴾ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ

در آن جا (هر گونه) میوه برای آنان مهیّا است و هر آن چه بخواهند برایشان موجود است. سلام، سخن پروردگار مهربان به آنان است.

نکته‌ها:

- «شُغْلٌ» به معنای امری است که انسان را به خود مشغول کند. «فاکھون» از «فکاهة» به معنای سخن مسرت‌آمیز است.
- «ارائك» جمع «اریکة» به معنای تخت مزین در حجله عروس است.
- در بهشت از هر سو سلام است؛ خداوند به آنان سلام می‌کند: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾
- فرشتگان سلام می‌کنند: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^(۱)
- اهل بهشت نیز به یکدیگر سلام می‌کنند. ﴿تَحِيَّاتِهِمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾^(۲)

۱. رعد، ۲۴.

۲. یونس، ۱۰.

پیام‌ها:

- ۱- در بهشت، بیکار نیست. ﴿فی شغل﴾ («شُغْلٌ») که با تنوین و به اصطلاح نکره آمده به معنای مشغله‌ای است که کنه و عمق آن ناشناخته و وصف‌ناپذیر است.
- ۲- در بهشت، غم و اندوه نیست. ﴿فاکھون﴾
- ۳- در بهشت، زندگی بدون مرگ، سلامتی بی مرض، جوانی بی پیری، عزت بی ذلت، نعمت بی محنت، بقا بی فنا، خشنودی بی خشم و انس بی وحشت است. ﴿فی شغل فاکھون﴾
- ۴- در بهشت، تنهایی نیست. ﴿هم و ازواجهم﴾
- ۵- مسکن بهشتی آرامش بخش است. ﴿فی ظلال علی الارائك﴾
- ۶- نشستن بر تخت و صندلی، به نشستن روی زمین برتری دارد. ﴿علی الارائك متکون﴾
- ۷- در بهشت بهترین تغذیه است. ﴿لهم فیها فاکهة﴾ (فاکّهه به صورت نکره آمده تا علامت آن باشد که با میوه‌های آن چنانی پذیرایی می‌شوند).
- ۸- در بهشت محدودیت نیست. ﴿و لهم ما یدعون﴾ («یدعون» به معنای آن است که هر چه می‌خواهی بخواه و تمنا کن).
- ۹- معاد جسمانی است. (کلمات میوه و همسر و تخت نشانه‌ی آن است که در قیامت با همین جسم زندگی خواهیم کرد).
- ۱۰- در بهشت رضا و سلامی با عظمت از خدا دریافت می‌شود. ﴿سلامٌ قولاً...﴾
- ۱۱- دریافت سلام الهی، آرزو و خواسته بهشتیان است. ﴿و لهم ما یدعون سلامٌ...﴾

﴿ ۵۹ ﴾ وَامْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ

و (گفته می‌شود) ای گناهکاران و مجرمین! امروز (از نیکوکاران) جدا شوید.

﴿ ۶۰ ﴾ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ

مُبِينٌ ﴿ ۶۱ ﴾ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را اطاعت نکنید که همانا او برای شما دشمنی آشکار است. و تنها مرا بپرستید، که راه مستقیم همین است.

﴿ ۶۲ ﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ

اما شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد، پس چرا تعقل نمی‌کردید؟

نکته‌ها:

□ جدایی گناهکاران از نیکوکاران طبق قانون عدل الهی است، که فرمود: مؤمن و کافر یکسان نیستند: ﴿أَفَنُكِنُّكَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانُ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾^(۱) شاید هم مراد از جدا شدن، جدایی مجرمین از یکدیگر و تنها شدن و به درد فراق گرفتار شدن باشد، همچون زندان انفرادی در دنیا که مجرمان را از یکدیگر جدا می‌کند.

□ «جِبَلًا كَثِيرًا» به جمعیت زیادی گفته می‌شود که همچون کوه عظمت داشته باشد.^(۲)

□ مراد از عبادت شیطان، اطاعت شیطان است، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ فَقْدَ عِبَادَةِ»^(۳) هر کس در گناه از کسی اطاعت کند، بندگی او را کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت روز فیصله و جدایی است. ﴿وامتازوا اليوم﴾
- ۲- خداوند (از طریق انبیا، عقل و فطرت) از انسان پیمان گرفته است. ﴿ألم اعهد اليكم﴾

۱. سجده، ۱۸.

۲. مفردات راغب.

۳. وسائل، ج ۱۸، ص ۷۹.

- ۳- شیطان پدر شما را فریب داد و شما فرزندان کسی هستید که اطاعت شیطان کرد. ﴿یا بنی آدم... لا تعبدوا الشیطان﴾
- ۴- انسان، از دو حال خارج نیست، یا بنده خداست یا بنده شیطان. ﴿لا تعبدوا الشیطان... اعبدونی﴾
- ۵- دشمن بودن شیطان آشکار است. (فکری که سنگ و چوب را به جای خدا برای انسان جلوه می‌دهد در انحراف آن هیچ‌گونه ابهامی نیست). ﴿عدوِّ مبین﴾
- ۶- راه مستقیم که هر شبانه روز در نماز از خدا می‌خواهیم، همان اطاعت از او و عبادت اوست. ﴿أعبدونی هذا صراط مستقیم﴾
- ۷- از سرنوشت فریب خوردگان عبرت بگیرید. ﴿اضلّ... جبلاً کثیراً انکم تکونوا تعقلون﴾
- ۸- اندیشه در سرنوشت تلخ قربانیان فریب شیطان، راه نجات از وسوسه‌ها و دام‌های اوست. ﴿أفلا تکونوا تعقلون﴾

﴿ ۶۳ ﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

این همان جهنمی است که به شما وعده داده می‌شد.

﴿ ۶۴ ﴾ أَصَلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید، به آتش آن بسوزید.

نکته‌ها:

□ «اصلوها» از «صلی» به معنای آتش افروختن و در آتش وارد گشتن و ملازم آن بودن است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند بارها وعده جهنم داد، ولی کافران باور نکردند. ﴿توعدون - تکفرون﴾
- ۲- خداوند بر دوزخیان اتمام حجت نموده و پیوسته خطر دوزخ را به آنان ابلاغ کرده است. ﴿کنتم توعدون﴾

۳- ورود کفار به دوزخ با تحقیر همراه است. (فرمان «اصلوها» برای تحقیر و اهانت است.)

۴- کفار و دوزخیان هرگز از آتش جدا نخواهند شد. «اصلوها الیوم»

﴿ ۶۵ ﴾ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا

كَانُوا يَكْسِبُونَ

امروز بر دهانشان مُهر می‌نهمیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آن چه کسب کرده‌اند گواهی می‌دهند.

نکته‌ها:

□ ذکر نام دست و پا از باب نمونه است، زیرا در آیات دیگر می‌خوانیم که گوش و چشم و دل نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند^(۱) و حتی پوست گواهی می‌دهد.^(۲) به هر حال هر عضوی به آن چه عمل کرده گواهی می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، سبب سوز و سبب ساز است. دهانی را که وسیله سخن گفتن است می‌بندد و دست و پا را وسیله‌ی سخن گفتن قرار می‌دهد. «نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و... ارجلهم»
- ۲- معاد، جسمانی است. «تکلمنا ایدیهم»
- ۳- در قیامت اعضای بدن، تابع اراده انسان نیست. «تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم»
- ۴- قوی‌ترین گواه در دادگاه، اقرار و اعتراف عامل جرم است. «تشهد ارجلهم»
- ۵- اعضای بدن دارای نوعی درک و شعورند که می‌توانند در قیامت شهادت دهند. «تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم»

۱. اسراء، ۳۶.

۲. سجده، ۲۰.

﴿۶۶﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ

يُبْصِرُونَ

و اگر بخواهیم فروغ دیدگانشان را محو می‌کنیم، پس آنگاه که در راه سبقت می‌گیرند، چگونه خواهند دید؟

﴿۶۷﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَ

لَا يَرْجِعُونَ

و اگر بخواهیم آنان را در جای خود مسخ می‌کنیم (و به مجسمه‌هایی بی‌روح مبدل می‌سازیم)، به گونه‌ای که نه بتوانند به راه خود ادامه دهند و نه برگردند.

نکته‌ها:

□ اگر این دو را ادامه آیات قبل در مورد عذاب کفار در قیامت بدانیم، بیانگر ناتوانی کفار در جستجوی راه بهشت و حیرت و سرگردانی آنها در صحرای محشر است. اما اکثر مفسران این دو را مربوط به کیفر دنیوی کفار دانسته و آن را نوعی تهدید در از دست دادن قوه بینایی و یافتن راه خانه و کسب و کار دانسته‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- فکر نکنید آن چه دارید باید داشته باشید یا جاودانه خواهید داشت، از قهر و غضب الهی و تغییر نعمت‌ها غافل نباشید. ﴿لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَا﴾
- ۲- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. قبل از نزول عذاب باید از لجاجت دست برداشت. ﴿لَوْ نَشَاءُ... لَوْ نَشَاءُ...﴾
- ۳- هر مکانی می‌تواند ظرف قهر خدا باشد. ﴿عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ﴾

۱. تفسیر نمونه.

۴- قهر خدا که آمد احدی توان تحمل ندارد. ﴿فَاسْتَطَاعُوا...﴾
 ۵- سنّت خداوند، آزاد گذاشتن انسان‌ها است تا از راه دیدن و شنیدن حقایق ایمان بیاورند، نه آنکه از طریق قهر و اجبار و فشار ایمان آورند. ﴿لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ﴾ (حرف «لَوْ» نشانه آن است که سنّت خداوند، مسخ و زمین‌گیر کردن مردم نیست).

﴿ ۶۸ ﴾ وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ

و هر که را طول عمر دهیم، او را در آفرینش واژگونه می‌کنیم. (حافظه‌اش به فراموشی سپرده می‌شود، قدرتش به ضعف می‌گراید و قامتش خم می‌گردد) آیا تعقل نمی‌کنند؟

نکته‌ها:

□ در آیات قبل خداوند فرمود: اگر بخواهیم چشم را نابینا و قیافه‌ها را دگرگون می‌کنیم؛ این آیه نمونه‌ای از این دگرگونی را در مورد سالمندان بیان می‌کند.
 □ «ننگسه» از «تنکیس» به معنای واژگون کردن و مراد از آن بازگشت انسان به حالت کودکی است. علمش به جهل و فراموشی تبدیل می‌شود، قدرتش رو به ضعف می‌رود و سعوی صدرش به زود رنجی می‌رسد، حساسیتش زیاد و اشکش روان می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- عمر به دست خداست. ﴿نَعْمَرَهُ﴾
- ۲- سنّت خداوند بر آن است که پیری همراه با شکستگی باشد. ﴿نَعْمَرَهُ نَنكْسَهُ﴾
 گرچه آثار عمر طولانی به دست خداست. آن جا که خداوند اراده کند، افرادی مثل نوح و مهدی علیه السلام عمر طولانی می‌کنند و شکسته هم نمی‌شوند.
- ۳- انسان هم باید به فکر از دست رفتن نعمت‌ها باشد. ﴿طَمَسْنَا، مَسَخْنَا﴾ و هم به فکر ضعیف شدن آنها. ﴿نَنكْسَهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾

﴿۶۹﴾ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ

و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست، آن (چه به او آموختیم) جز مایه‌ی ذکر و قرآن روشن نیست.

نکته‌ها:

- یکی از تهمت‌هایی که به پیامبر اکرم ﷺ می‌زدند، علاوه بر ساحر و مجنون و کاهن بودن، تهمت شاعر بودن بود، در حالی که:
 - شعر بر خاسته از تخیل است، بر خلاف وحی.
 - شعر بر خاسته از عواطف و احساسات است، بر خلاف وحی.
 - شعر آمیخته با اغراق است، بر خلاف وحی.
- گرچه قرآن دارای جملات موزون و مقطع همچون شعر است، اما عنصر اصلی شعر که تخیل است، در قرآن راهی ندارد.
- قرآن، جز ذکر نیست. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ» ذکر قدرت و قهر خدا، یاد الطاف و نعمت‌های او، یاد عفو و مغفرت او، یاد سنت‌ها و قوانین او، یاد انبیا و اوصیا و اولیای او، یاد تاریخ‌های پر عبرت، یاد از عوامل عزت و سقوط امت‌ها، یاد از نیکوکاران و هدایت شدگان، یاد از تبه‌کاران و کافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت آنان، یاد از اخلاص‌ها، ایثارها، شجاعت‌ها، انفاق‌ها، صبرها و پایان نیک آن، یاد از قتل‌ها، شکنجه‌ها، اذیت‌ها، تهمت‌ها، تحقیرها، حق‌کشی‌ها و به استضعاف کشیدن‌ها و عاقبت شوم مستکبران، یاد از اوامر و نواهی و مواعظ و حکمت‌ها، یاد از آفریده‌های آسمانی و زمینی و دریایی، یاد از آینده تاریخ و پیروزی حکومت حق و پر شدن جهان از عدل و داد و محکومیت ظلم و ستم، یاد از برزخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگی صحنه‌های قیامت و خطرات دوزخ و نعمت‌های بهشتی.
- آری، تمام قرآن به نحوی تذکر و یادآوری است. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ»

پیام‌ها:

- ۱- در قرآن، سخن از نفی ارزش شعر نیست، بلکه سخن از نفی شعر از پیامبر است. ﴿و ما علّمناه الشعر﴾
- ۲- خداوند از تهمت به انبیا دفاع می‌کند. ﴿و ما علّمناه الشعر﴾
- ۳- ندانستن شعر به ارشاد مبلّغ ضرری نمی‌زند. ﴿و ما علّمناه الشعر﴾
- ۴- رشدهای نابجا و فضاهای فرهنگی غلط شما را متزلزل نکند. (در زمان پیامبر مسأله شعر جایگاهی بیش از متعارف داشت و شعر و شاعری در رأس امور بود. این آیه اِبْهت آن را شکست.) ﴿و ما علّمناه الشعر﴾
- ۵- طبع شعر از سوی خداوند است. ﴿و ما علّمناه الشعر﴾
- ۶- معلّم، پیامبر خداست. ﴿علّمناه﴾
- ۷- هر علمی برای هر کس سزاوار نیست. ﴿و ما ینبغی له﴾
- ۸- تا از تخیّلات و موهومات شاعرانه تخلیه نشویم، روح ما ظرف معارف الهی قرار نمی‌گیرد. ﴿و ما علّمناه الشعر... إن هو الاّ ذکر و قرآن مبین﴾
- ۹- قرآن، مایه‌ی تذکّر و یادآوری است. ﴿إن هو الاّ ذکر﴾
- ۱۰- قرآن، کلامی روشن و قابل فهم و استدلال است. ﴿قرآن مبین﴾

﴿۷۰﴾ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ

(این قرآن برای آن است که) تا هر کس زنده (دل) است، هشدارش دهد و (حجّت را بر کافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقّق گردد.

نکته‌ها:

▣ حیات چند نوع است:

۱. حیات نباتی. ﴿یحیی الارض بعد موتها﴾^(۱) خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده

می‌کند.

۲. حیات حیوانی. ﴿کنتم امواتا فاحیاکم﴾^(۱) شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.
 ۳. حیات فکری. ﴿دعاکم لما یحییکم﴾^(۲) پیامبر شما را به چیزی دعوت می‌کند که (دل‌های مرده) شما را زنده می‌کند.
 ۴. حیات اجتماعی. ﴿و لکم فی القصاص حیاة﴾^(۳) حیات (سیاسی و اجتماعی شما که در سایه امنیت بدست می‌آید) در قصاص و انتقام به حق است.
 ۵. حیات قلبی و روحی. ﴿لینذر من کان حیاً﴾ (آیه مورد بحث) قرآن افرادی را که دارای دل‌های زنده و روح‌های پاک و آماده‌اند هشدار می‌دهد.
آری، مؤمنان انسان‌های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقول و کافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی هستند.
- بر اساس روایات، منظور از «حیاً» انسان عاقل است.^(۴)
- مسئله قهر حتمی خداوند بر کافران که در این آیه با جمله «یحقّ القول علی الکافرین» آمده، در سوره‌ی زمر آیه‌ی ۷۱ نیز مطرح است: ﴿و لکن حقت کلمة العذاب علی الکافرین﴾
- هشدارهای قرآن از سرچشمه علم الهی است. هشدارهای قرآن متنوع، معروف و حکیمانه است. هشدارهای قرآن همراه با بشارت و شیوه‌های ابتکاری است. هشدارهای قرآن همراه با نمونه‌های عینی در زمین و زمان است.
- انذار دهنده در این آیه، ﴿لینذر﴾ هم می‌تواند قرآن باشد، هم می‌تواند پیامبر اکرم ﷺ باشد که در آیه قبل مطرح بود.

پیام‌ها:

- ۱- هشدارهای قرآن، مایه‌ی تذکر و تنبّه است. ﴿ان هو الا ذکر... لینذر﴾
- ۲- نشانه‌ی زنده دلی، پذیرش هشدارهای قرآن است. ﴿لینذر من کان حیاً﴾

۱. بقره، ۲۸.

۲. انفال، ۲۴.

۳. بقره، ۱۷۹.

۴. تفسیر نورالثقلین.

۳- هدایت پذیری از قرآن، در انحصار قوم و نژاد خاصی نیست. «لینذر من کان حیاً»

۴- هدف از وحی و بعثت انبیا بیداری و هوشیاری زنده دلان و اتمام حجت با مرده دلان است. «و یحَقِّ القول علی الکافرین»

۵- در سنگدلان حتی کلام خداوند اثر ندارد. «من کان حیاً»

۶- کفار و کسانی که حق را نپذیرند مردگانی بیش نیستند. (در برابر «من کان حیاً»، «الکافرین» آمده است.

۷- وعده قهر الهی برای کافران، کلام قطعی خداست. «یحَقِّ القول علی الکافرین»

﴿۷۱﴾ **أُولَٰمَ یَرَوْا أَنَا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمَلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَاماً فَهُمْ لَهَا**

مَالِکُونَ

آیا ندیدند که ما از آن چه با قدرت خود به عمل آوردیم برای آنان

چهارپایانی آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟

پیام‌ها:

۱- انسان می‌تواند برای شناخت قدرت خدا، از توجه به موجوداتی که در

دسترس اوست کمک بگیرد. «أولم یروا...»

۲- آفرینش چهارپایان (همچون گاو و گوسفند و شتر و...) برای انسان است.

«خلقنا لهم»

۳- در تولید گیاهان و میوه‌ها، انسان نقشی داشت، «لیأکلوا من ثمره و ما عملته

ایدیم»^(۱) ولی در آفرینش چهارپایان انسان نقشی ندارد. «عملت ایدینا انعاماً»

۴- آفرینش خداوند ابتکاری است نه تقلیدی. «عملت ایدینا»

۵- از خورشید و گیاه و دریا غیر انسان نیز بهره‌مند می‌شود ولی از چهارپایان تنها

انسان استفاده می‌کند. ﴿خَلَقْنَا لَهُمْ... فَعَلِمَ لَهَا مَا لَكُون﴾

- ۶- از نشانه‌های لطف خداوند همین بس که انسان در پیدایش حیوانات نقشی ندارد، ولی به راحتی مالک آنها می‌شود. ﴿إِذِئْنَا... فَعَلِمَ لَهَا مَا لَكُون﴾
 ۷- اصل مالکیت، مورد قبول اسلام است. ﴿فَعَلِمَ لَهَا مَا لَكُون﴾

﴿۷۲﴾ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ

و چهارپایان را برای آنان رام کردیم، از برخی سواری می‌گیرند و از برخی تغذیه می‌کنند.

﴿۷۳﴾ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

و در آنها بهره‌های دیگری نیز (از قبیل پشم و کرک) و نوشیدنی‌ها برای مردم است. پس چرا (با این حال) سپاس نمی‌گذارند؟!

پیام‌ها:

- ۱- اگر گاو و گوسفند وحشی بودند، دنیای لبنیات با همه‌ی منافی که دارد به روی انسان بسته می‌شد. ﴿ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ... وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾
- ۲- اگر همه‌ی حیوانات وحشی بودند، بسیاری از سفرها انجام نمی‌گرفت. ﴿ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ﴾
- ۳- هم زمین رام و ذلول است، ﴿وَالْأَرْضُ ذَلُولًا﴾^(۱) و هم حیوانات، ﴿ذَلَّلْنَاهَا﴾ اما انسان که به هر دو محتاج است، طاغی است. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ﴾^(۲)
- ۴- هر چیزی برای هدفی آفریده شده است. ﴿مِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾
- ۵- خام خواری مورد مدح اسلام نیست و در مورد مصرف گوشت سفارش شده است. ﴿وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾

۱. ملک، ۱۵.

۲. علق، ۶.

- ۶- شیر، نعمت ویژه‌ای است که باید برای آن شکر کرد. (با این‌که شیر جزو منافع حیوانات است، ولی نام آن به خصوص برده شده «مشارب» تا نشانه ویژگی آن باشد. «و لهم فیها منافع و مشارب»
 ۷- شکر باید بر اساس فهم و معرفت باشد. «أولم یرو... أفلا یشکرون»

﴿۷۴﴾ وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ

و به جای خداوند (یگانه) خدایانی را (به پرستش) گرفتند، به این امید که یاری شوند.

﴿۷۵﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ نصرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُخَضَّرُونَ

(در حالی که آن) خدایان، توان یاری آنان را ندارند و اینها (در قیامت) به عنوان لشکر بت‌ها احضار می‌شوند.

﴿۷۶﴾ فَلَا يَخْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

پس سخنان مشرکان تو را محزون نکند، ما آن‌چه را پنهان می‌دارند و آن‌چه را آشکار می‌کنند می‌دانیم.

نکته‌ها:

- لباس انسان از حیوانات است. از پشم، صنعت قالی و پتو و کارخانجات نساجی به راه می‌افتد. کفش انسان از پوست حیوانات است. برای استفاده از پوست حیوانات کارخانجات چرم سازی به راه می‌افتد و کیف و کفش و کلاه و... تولید می‌شود. غذای انسان از شیر و گوشت حیوانات است. «و لهم فیها منافع»
- نقش حیوانات در کشاورزی بسیار مهم است. از قبیل: شخم‌زدن، آب کشی، کود طبیعی، مصرف علف‌های هرز، حمل بار و محصولات و کوبیدن خرمن از منافع حیوانات برای بشر است. «فیها منافع و مشارب»

پیام‌ها:

- ۱- شرک و بت پرستی، کفران نعمت‌های الهی است. ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً﴾
- ۲- انگیزه‌ی بت پرستان، بر اساس خیال‌ها و موهومات است. ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصُرُونَ﴾
- ۳- در گفتگو با منحرفین، سرچشمه‌ی عقاید آنان را نشانه بگیرید. ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ﴾
- ۴- کیفر کسی که به جای مطالعه در نعمت‌ها و شکر الهی به سراغ بت‌ها برود، احضار برای ورود به دوزخ است. ﴿مَحْضَرُونَ﴾
- ۵- انبیا نیز به تقویت روحیه نیاز دارند و خداوند به آنان دلداری می‌دهد. ﴿فَلَا يَحْزَنُكَ﴾
- ۶- هر کس هدف بلند دارد مورد انواع تهاجم قرار می‌گیرد. ﴿لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ﴾
- ۷- توجه به علم و آگاهی خداوند، بهترین وسیله آرامش برای مؤمن و تهدید برای منحرف است. ﴿تَعْلَمُ﴾
- ۸- دشمنان در پنهان و آشکار توطئه‌ها می‌کنند. ﴿يَسْرُونَ، يَعْلَنُونَ﴾

﴿۷۷﴾ **أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ**

آیا انسان ندید (و نیاندیشید) که ما او را از نطفه‌ای (بی مقدار) آفریدیم؟
پس اینک ستیزه جویی آشکار شده است.

﴿۷۸﴾ **وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ**

و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده است زنده خواهد کرد؟

﴿ ۷۹ ﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

(به او) بگو: همان کسی که بار اول آن را آفرید، (بار دیگر) آن را زنده خواهد کرد و او بر هر آفریده‌ای آگاه است.

﴿ ۸۰ ﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ

(اوست) آن که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید پس هرگاه بخواهید از آن آتش می‌افروزید.

نکته‌ها:

- یکی از مشرکان، قطعه استخوان پوسیده‌ای را در برابر پیامبر اکرم ﷺ کرد و بر زمین ریخت و گفت: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ این آیات در پاسخ این شبهه و سؤال نازل شد.^(۱)
- مقصود از درخت در این آیه، دو نوع چوب آتش زنه به نام مَرخ و عَفَّار است که عرب‌ها با زدن یکی به دیگری جرقه تولید می‌کردند، درست مانند کبریت‌های امروزی.^(۲)
- تهیه آتش از درخت سبز، مثالی است که عوام می‌فهمند و دانشمندان نیز به خاطر ذخیره شدن انرژی در درخت، راه علمی آن را به دست می‌آورند. ﴿من الشجر الاخضر نارا﴾

پیام‌ها:

- ۱- اگر انسان به یاد ضعف و حقارت خود باشد، هرگز گردنکشی نمی‌کند. ﴿أولم ير الانسان﴾
- ۲- توجه به آفرینش انسان از نطفه، ایمان به معاد را در انسان تقویت می‌کند. ﴿من نطفة﴾
- ۳- بدتر از اصل خصومت، آن است که خصومت شدید و آشکارا باشد. ﴿خصيم﴾

﴿مبین﴾

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر راهنما.

- ۴- ستیزه‌جویی انسان با خدا، دور از انتظار و شگفت آور است. ﴿فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ﴾
(کلمه «اذا» برای کار غیر منتظره به کار می‌رود.)
- ۵- نقل و بیان افکار باطل برای پاسخگویی به آن مانعی ندارد. ﴿ضَرْبٌ لَنَا مِثْلًا﴾
- ۶- ریشه‌ی بسیاری از اشکالات در مورد قدرت خداوند، توجه نکردن به نمونه‌های مشابه و فراموش کردن سوابق است. ﴿وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾
- ۷- منکران معاد برهان ندارند، هر چه هست استبعاد است. ﴿مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ؟﴾
- ۸- آزادی در اسلام به قدری است که منکران خدا و معاد با کمال شهادت در برابر رهبر مسلمانان با صراحت حرف خود را می‌زنند. ﴿مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ﴾
- ۹- سؤال مانعی ندارد، آن چه بد است انگیزه‌های لجوجانه و مغرورانه است. ﴿مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ﴾
- ۱۰- ریشه‌ی بعضی از اشکالات عقیدتی، مقایسه میان قدرت انسان با خداوند است. ﴿مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ﴾
- ۱۱- شبهات عقیدتی باید پاسخ داده شود، گرچه القای شبهه از یک نفر باشد. ﴿قَالَ... قُلْ﴾
- ۱۲- معاد جسمانی است. ﴿يَحْيِي الْعِظَامَ﴾
- ۱۳- معاد به دو چیز نیاز دارد: یکی قدرت خدا در آفریدن دوباره انسان‌ها و دیگری علم او به عملکرد مردم. این آیه به هر دو اشاره می‌کند؛ ﴿أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ نشانه‌ی قدرت او و ﴿هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ نشانه‌ی علم اوست.
- ۱۴- خداوند جمع میان اضداد می‌کند، آب و آتش که با یکدیگر سازگاری ندارند. ﴿مَنْ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا﴾

﴿ ۸۱ ﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ
مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، توانا نیست که مثل آنها را
بیافریند؟ آری، (می‌تواند) و او آفریدگار بسیار داناست.

نکته‌ها:

□ انسان مرکب از جسم و روح است؛ جسم انسان با مرگ متلاشی می‌شود و در حال حیات
نیز دائماً در حال تغییر است، ولی روح و شخصیت انسان ثابت است. در قیامت روح انسان
همان روح دنیوی است، ولی جسم انسان در قالبی مشابه قالب جسم دنیوی او می‌باشد.
﴿يَخْلُقْ مِثْلَهُمْ﴾

پیام‌ها:

- ۱- گاهی باید سؤال را با سؤال جواب داد. ﴿مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ... أُولَئِكَ الَّذِينَ...﴾
- ۲- سؤال راهی است برای بیدار کردن وجدان‌ها. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ...﴾
- ۳- در گفتگو با منکران، از مسائل کوچک آغاز کنیم تا به مسایل بزرگ برسیم.
(مثال اول نطفه بود، مثال بعد درخت سبز و مثال سوم آفرینش آسمان‌ها.)
﴿خلق السموات﴾
- ۴- چون که صد آمد نود هم پیش ماست. کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید
می‌تواند انسان‌ها را هم می‌آفریند. ﴿خلق السموات... بقادر﴾
- ۵- کار او خلق کردن است، چه در دنیا و چه در قیامت. ﴿هو الخلاق﴾
- ۶- دلیل معاد، علاوه بر حکمت و عدالت الهی، داشتن قدرت و علم او بر اعمال
انسان‌هاست. ﴿هو الخلاق العليم﴾

﴿۸۲﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

چون چیزی را اراده کند، فرمانش این است که بگوید: «باش» پس بی درنگ موجود می‌شود.

﴿۸۳﴾ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

پس منزّه است کسی که حاکمیت و مالکیت همه چیز را به دست اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوند.

نکته‌ها:

- از آن جا که ایمان به معاد باید بسیار جدی و قوی باشد، هر گونه شبهه‌زدایی از آن باید طوری انجام گیرد که ذره‌ای خلل در ذهن باقی نماند. خداوند در پاسخ کسی که استخوان پوسیده‌ای را خورد کرد و به زمین ریخت، چندین جواب داد که آخرین آن این آیه است. «أَمَّا امره اذا...»
- تحقق فرمان و اراده‌ی الهی زمان نمی‌خواهد، به اصطلاح مثل یک چشم به هم زدن است. «و ما امرنا الاّ واحده کلمح بالبصر»^(۱)
- خداوند حتی نیاز به گفتن کلمه «کن» ندارد، زیرا این خود نیاز است و در شأن او نیست، بنابراین مراد از کلمه «کن» همان اراده و حکم اوست. به فرموده‌ی حضرت علی عليه السلام «لا بصوت يقرع و لا بندااء يسمع»^(۲).

پیام‌ها:

- ۱- برای خداوند، آفرینش همه اشیا یکسان است. «اذا اراد شيئاً ﴿﴾
- ۲- خداوند در آفرینش هستی، نه وسیله می‌خواهد نه کمک و نه کسی که موانع را بر طرف کند. «کن فیکون ﴿﴾
- ۳- میان اراده‌ی خدا و انجام کار فاصله‌ای نیست. «کن فیکون ﴿﴾

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۱. قمر، ۵۰.

۴- چگونه خدا را در برپایی قیامت عاجز می‌دانید؟ او از هر عجز و ناتوانی منزّه

است. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي﴾

۵- هم سرچشمه‌ی هستی به دست اوست و هم بازگشت همه چیز به سوی

اوست. ﴿بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

«و الحمد لله رب العالمين»